

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر جواز نقل به معنا

تا به حال دو دلیل از ادله جواز نقل به معنا را بیان کردیم و ملاحظه فرمودید این دو دلیل ناتمام است، دلیل سوم که این هم در همان کتاب مقباس الهدایه ی مرحوم مامقانی آمده این است که گفته اند «يجوز تفسير الحديث لغير العربي بلغته إتفاقاً» بالاتفاق ترجمه ی حدیث به الفاظ غیر عربی جایز است، حالا اگر در مورد قرآن اختلافی وجود دارد که آیا ترجمه قرآن به الفاظ دیگر جایز است یا نه؟ در مورد حدیث اختلافی بین فقها وجود ندارد که حدیث را به الفاظ غیر عربی می توانیم ترجمه کنیم. حال اگر ترجمه حدیث به الفاظ غیر عربی جایز باشد نقل به معنا که عبارت از همان معنای حدیث و الفاظ عربی است به طریق اولی باید جایز باشد برای اینکه بالأخره در نقل به معنا عربیت الفاظ حفظ شده، فقط الفاظ مرادفی ذکر شده، اما در ترجمه اصل عربیت او به طور کلی از بین رفته است.

اشکال: صاحب مقباس الهدایه (مرحوم مامقانی) می فرماید سید عمید الدین منع از اولویت کرده و گفته است که «لأنّ الترجمة العربیة تقتضي اعتقاد سامعها أنّها من ألفاظ النبي و هو جهلٌ بخلاف الترجمة العجمیة» ایشان گفته یك فارقی وجود دارد و آن فارق این است که اگر انسان به عربی بیان کند، این انداختن مخاطب به جهل است یعنی سامع فکر می کند همین الفاظ را خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده، اما اگر به زبان های دیگر ترجمه شود این عنوان را ندارد. اشکالی که ایشان دارد این است که می گوید اگر به الفاظ عربی بیاوریم مخاطب را به جهل انداختیم، یعنی ما می گوییم «هلم» اما پیامبر می فرماید «تعال»، سامع فکر می کند هلم را پیامبر فرموده، اما اگر به زبان انگلیسی بیاوریم، سامع می داند که پیامبر انگلیسی زبان نبوده و این ترجمه و معنای حدیث است.

حالا ما این اشکال را بخواهیم به یك عبارت دیگر بیان کنیم؛ وقتی به زبان عربی گفته می شود، ظهور در این دارد که ما عین الفاظ را داریم اسناد به امام معصوم یا پیامبر می دهیم، اما وقتی ترجمه می شود دیگر چنین ظهوری را ندارد، لذا این قیاس هم می شود قیاس مع الفارق پس این دلیل سوم هم باطل است.

دلیل چهارم: روایات

دلیل عمده ی قائلین به جواز نقل به معنا روایات است، این روایات مختلف است:

- (1) برخی از روایات صریح است یا ظهور به جواز نقل به معنا دارد، ظهور در این معنا دارد که نقل به معنا جایز است.
- (2) برخی از روایات ظهور در این دارد که انسان اگر بتواند الفاظ را نقل کند باید الفاظ را نقل کند، و در صورت عدم تمکن نقل به الفاظ آن وقت نقل به معنا جایز است.
- (3) بعضی از روایات هم صریحاً، یا اینکه بگوئیم ظهور در این دارد که نقل به معنا جایز نیست.

ما باید این روایات را بررسی کنیم بخوانیم و ببینیم از این روایات چه معنایی را استفاده می‌کنیم.

اشکال: اشکالی که در اینجا به ذهن می‌آید این است که اگر ما بخواهیم به این روایات برای جواز نقل به معنا استدلال کنیم لعل که خود همین روایات نقل به معنا شده باشد و اگر خود این نقل به معنا شده باشد توقف الشيء علی نفسه می‌شود و دور لازم می‌آید، ما بخواهیم برای جواز نقل به معنا به روایتی استدلال کنیم که این روایت در آن نقل به معنا شده باشد. باید قبلاً اثبات کنیم که این نقل به معنایش جایز است، این اشکال دور است.

جواب: جواب این است که در این روایات دیگر نقل به معنا صورت نگرفته، این روایاتی که الآن می‌خواهیم ذکر کنیم، عین کلام امام (علیه السلام) وجود دارد و در آن نقل به معنایی وجود ندارد، لذا می‌گوید اگر خود این روایات عین الفاظ نقل شود و دلالت کند برای جواز نقل به معنا، دیگر اشکال دور در اینجا لازم نمی‌آید.

نکته: کتاب کافی بابی دارد به نام باب رواية الكتب و الحديث، و فضل الكتابة و التمسك بالكتب، من گاهی اوقات به بعضی از فضلا توصیه می‌کنم اگر نمی‌رسید هم‌هی احادیث کتاب کافی یا وسائل را ببینید يك بار این عناوین ابواب را ببینید، اینکه عناوین ابواب چیست برای انسان مفید است، ببینید این ایام هم که مصادف با سالگرد مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) است یکی از زحماتی که ایشان کشیده آن بحار الأنوارهای رحلی قدیم (نه این جدیدها)، ایشان تمام فهرست آن را در يك جزوه‌ای نوشته، یعنی ایشان فهرست کرده که هر جلدي چند باب دارد، این باب در چه موضوعاتی است، خود همین برای انسان اطلاع می‌آورد. اینکه يك وقت از آدم سوال کنند که آیا روایتی در این موضوع داریم یا نه؟ اگر آدم عنوان باب را هم به خاطر داشته باشد کافیست که به مطلب برسد. باز در وسائل الشیعه دارد باب وجوب العمل بأحادیث النبي و الأئمة المنقولة في الكتب المعتمدة و روایتها و صحتها، این دو تا عنوان باب است.

روایت اول

روایت اول، روایت معتبره و صحیحه است «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ [1]» محمد بن مسلم به امام صادق عرض کرده «أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ» کم می‌کنم یا زیاد می‌کنم! امام (علیه السلام) فرمود «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ» اگر معنایش را اراده کنی اشکالی ندارد. در نگاه اول از سؤال محمد بن مسلم استفاده می‌شود که این کار را انجام می‌داده، آیا این کار من درست است؟ امام می‌فرماید «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ» اگر معنایش را اراده کنی اشکالی ندارد.

اول که حدیث را معنا می‌کنیم شاید در ذهن نود درصد آقایان همین بیاید که محمد بن مسلم می‌گوید «أَزِيدُ وَ أَنْقُصُ» اشکالی ندارد، امام می‌فرماید اگر معنایش را اراده کنی و نقل به معنا می‌کنی، یعنی يك معنایی خلاف آنچه ما می‌گوئیم نباشد اشکالی ندارد، آن وقت اگر اینطور معنا کردیم دو نتیجه دارد؛ اول اینکه این نقل به معنا واقع شده یا لا اقل در مثل محمد بن مسلم وارد شده، یعنی ما همین را شاهد بگیریم که در میان روایات، محمد بن مسلم کارش این بوده که روایت را نقل به معنا می‌کرده، فرض کنید ممکن است بعداً قرائنی پیدا کنیم که زراره کارش این بوده که نقل به لفظ می‌کرده، و امام هم به عنوان ضابطه‌ی کلی می‌فرماید نقل به معنا مانعی ندارد.

اما اینجا هم در سوال يك احتمالی وجود دارد و هم در جواب يك احتمال وجود دارد؛ در سؤال بگوئیم محمد بن مسلم نمی‌گوید من این کار را انجام می‌دهم، اینطور باید روایت را بخوانیم که أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ، یعنی به صورت سؤالی آن را بیان می‌کند، آیا می‌توانم زیاد یا کم کنم؟ دیگر دلالت بر این ندارد که قبل از این روایت محمد بن مسلم این کار را انجام می‌داده است.

به علاوه عمده این است که این «**إن كنت تريد معانيه فلا بأس**» به نظر ما يك معنای دیگری دارد غیر از آن معنای اولی که بیان کردیم، آن معنا چیست؟ این است که امام(علیه السلام) می‌فرماید تو اگر کم و زیاد کردی و بخوای معنای را بگوئی اما نگوئی این الفاظ را امام فرموده، «**إن كنت تريد معانيه و لا تريد إسناد الألفاظ إلينا**» این **إن كنت تريد معانيه** در مقابل این معناست، خوب این را دقت کنید يك معنای دقیقی است، **إن كنت تريد معانيه** دلالت بر این ندارد که نقل به معنا جایز است، دلالت بر این دارد که اگر مقصودت این است که مضمون کلام ما را بگوئی اما الفاظ را به ما اسناد ندهی، مثل اینکه من امروز خدمت شما بگویم مرجع تقلیدی، یا شیخ انصاری(اعلی الله مقامه) نظری دارد که خلاصه و مضمونش این است، حالا ممکن است در مضمون من مثال‌هایی بزنم و توضیحاتی بدهم و قصدم این باشد که می‌خواهم مضمونش را بگویم، این اشکالی ندارد. اما حق ندارم بگویم عین این الفاظ را که من می‌گویم است، یعنی حتّی این مضمون را دارم به شیخ اسناد می‌دهم، این مضمونی است که خود من از آن استفاده کردم.

اینطور نتیجه گرفتیم که این روایت دلالت دارد که اگر راوی بخواهد مضمون را نقل کند به عنوان نقل به مضمون جایز است، اما نمی‌تواند اسناد به امام(علیه السلام) بدهد اما مضمون را نقل می‌کند «**إن كنت تريد معانيه فلا بأس**» نمی‌تواند به امام اسناد بدهد اگر بخواهد به امام اسناد بدهد باید عین الفاظ را نقل کند.

می‌فرمایند صحیح محمد بن مسلم ظاهرٌ في المطلوب، مطلوب این است که نقل به معنا جایز است، «**إذ الظاهر من الزيادة و النقصان هي الزيادة و النقصان اللتان لا مدخلية لهما في تغيير المراد**» منظور زیاده و نقصانی است که مراد را تغییر ندهد، «**بقريئة جلالة شأن الراوي و جواب الإمام**» بعد می‌فرماید «و قوله(علیه السلام) **إن كنت تريد معانيه فلا بأس** یعنی **إن لم تقصد نسبة اللفظ إلينا**» **إن كنت تريد معانيه** را در مقابل **إن لم تقصد نسبة اللفظ إلينا** گرفته، یعنی این الفاظی که برای نقل به مضمون می‌گوئی را به ما نسبت ندهید، «**فإنّها كذبٌ**» اگر بخوای این نسبت را بدهی کذب است.

نتیجه‌ی عرض ما این می‌شود که يك وقت می‌گوئیم **إن كنت تريد معانيه فلا بأس** امام می‌گوید اشکال ندارد نقل به معنا کنید و این نقل به معنا را به ما نسبت بدهید، دلالت بر مدعا دارد. اما اگر گفتیم دلالت بر این دارد که شما مضمون را نقل کن اما به مخاطب بگو که این عین الفاظ امام نیست. یعنی روی این احتمالی که ما بیان می‌کنیم این «**إن كنت تريد معانيه**» معنایش این است که راوی باید يك قرینه‌ای بیاورد که مخاطب به جهل و به اشتباه نیفتد که این عین الفاظ امام(علیه السلام) است لذا ما نمی‌توانیم بگوئیم این جواب امام دلالت بر این دارد که نقل به معنا در روایات ما اشکالی ندارد، شما نقل به معنا کنید و به ما نسبت بدهید، از این روایت ما چیزی نمی‌توانیم استفاده کنیم.

احتمالی که ما می‌دهیم این است که امام به محمد بن مسلم می‌فرماید حرفی نیست، کم و زیادی که مغیّر نباشد بکن، اما طوری باید باشد که مخاطب بفهمد که معانی را اراده کردی «**تريد معانيه**» و نمی‌خواهی این الفاظ را به ما نسبت بدهی.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] الكافي، ج 1، ص 51، ح 2 و وسائل الشيعة، ج 27، ص 80، ح [33254] 8.